

## مقدمه

پیشینه درختان کهن در ایران به قدمت تاریخ و پیشینه قوم آریایی است. بنابراین با توجه به دامنه سنی این درختان (حدود ۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال)، مقدمه را با قسمت پایانی از تاریخ کهن ایران شروع می‌کنیم. حدود ۱۵۰۰۰ سال پیش، هنگامی که بخش عمده‌ای از اروپا را توده‌های یخبندان می‌پوشاند، قسمت وسیعی از سرزمین ایران که شامل فلات مرکزی است، زیر پوشش آب دریاچه‌ای عظیم قرار داشت، این دوره، دوره‌ی پر باران فلات ایران بود. پس از آن شرایط اقلیمی حاکم بر فلات مرکزی دگرگون شده است. دوره مرطوب جای خود را به دوره خشک داد و اثر تجزیه آب بتدریج دریاچه‌های فلات ایران جای خود را به بیابان‌های کنونی دادند، ولی بسترهای غنی از رسوبات رودخانه‌ای حواشی این دریاچه‌ها، شرایط بسیار مناسبی را برای رشد گیاهان و پیدایش درختان و علفزارها در نتیجه مهاجرت جانوران بوجود آوردند. در این زمان انسان با درختان و جنگل‌ها و میانگانه‌های سنگی می‌زیستند، یکی از کهن‌ترین مناطق سکونت ایران که تاکنون شناخته شده است تپه سیلک (SILK) در شمال کاشان و جنوب قم است. در آنجا نشانه‌های سکونت اولیه انسانی مشاهده شده است که هموزخانده رانمی شناخت و در پناه شاخه‌های درختانی که بوجود می‌آورد می‌زیست (جوانشیر، ۱۳۷۸). تا اوایل قرن دوم قبل از میلاد اقوام آریایی در جنوب روسیه از دریاچه آرال تا ولگای جنوبی و شمال قفقاز پراکنده بوده‌اند. حدود هزاره دوم قبل از میلاد مسیح، گروهی به طرف جنوب شرقی مهاجرت کردند و در حدود قرون شانزده و هفده به رودخانه ایندوس رسیده‌اند. گروهی نیز به سوی شمال شرقی ایران مهاجرت کرده و در مناطق طوس و سیستان و بهرات مستقر گردیده‌اند. دسته‌های دیگری از طوایف آریایی با گذشتن از روسیه غربی به جانب اروپا سرآزیرگشته و شاخه‌هایی نیز به سوی غرب ایران و آسیای صغیر کوچ کرده‌اند. اقوامی که در شرق ایران مانند تازمان‌های دازبه صورت عشیره‌ای زیسته و در حدود قرون پنجم و ششم قبل از میلاد مبادت به ایجاد شهرهای ابتدایی کرده‌اند (آشتیانی، ۱۳۸۲). ایرانیان اقوامی آریایی نژاد هستند. واژه‌ی آریا به معنای آزاده، با وفا و نجیب است. آن گروه از آریایی‌ها که به ایران رسیده‌اند پیش از دسته‌های دیگر مهاجرت کرده‌اند. آنها در آغاز، جلگه‌های پهناور شمال ایران و شرق دریای خزر را برای زندگی و کشت و کار انتخاب کردند و پس از آن به تدریج در سرزمین ایران پراکنده و گسترده شده‌اند (یک نام، ۱۳۸۵). آریایی‌ها مردمی سیند پوست بودند و به زبانی شبیه سانسکریت سخن می‌راندند و بسیاری از محققین اولیه، آنها را اقوامی پست‌تر دانسته‌اند. هر دو ت که از مشهورترین مورخین یونان باستان است حدود ۴۸۰ سال قبل از میلاد مسیح به ایران سفر نموده است و درباره مذهب ایرانیان می‌نویسد:

آن با برپاداشتن معبد و قربانگاه و مجسمه خدایان (بت) را جایز نمی‌شمارند و در حقیقت کسانی را که چنین کنند ابله می‌پندارند. زیرا آناه‌به نظرم خدایان را آنگونه که یونانیان تصور می‌کنند تجسم نمی‌نمایند. ولی عادت آنها بر این است، که بر بلندترین قله‌های کوه رفته و در آن جا به زئوس قربانی تقدیم کنند، در حالی که آنها تمام کعبه آسمان را زئوس می‌پندارند. آن‌ها برای خورشید و ماه و زمین و آب و باد هم قربانی می‌کنند (آشتیانی، ۱۳۸۲).

بطور کلی می‌توان گفت، سلسله‌ی پیشدادی اولین سلسله‌ای بود که در ایران به وجود آمد. استفاده از چوب در زمان سلسله‌ی شیداویان برای سوخت و برپا کردن چادرها و ساختن نیزه متداول بود تا زمانی که شهرنشینی و خانسازی رواج یافت. در شهر سوخته سیستان که متعلق به سه هزار سال پیش است قطعات چوب نیم سوخته و حتی چوب پوست درخت ارس (*Juniperus*) در بازدید از این منطقه مشاهده گردید که نشان می‌دهد در ایران از چند هزار سال پیش که خانسازی آغاز شد، از درختان ارس برای تیر ساختن استفاده می‌کردند. در مورد شناخت طبیعت، در زمان زرتشت در رابطه با آفرینش گیاهان، معتقد بودند که درخت عظیم و سترگی به نام سینا (*Seena*) وجود دارد که آشنایی مرغ اسطوره‌ای سیمرغ بوده که چشمه‌ی حیات هم‌ی گیاهان روزی زمین است. آن درخت، درخت شفا بخش نیز خوانده می‌شد. آنها می‌پنداشتند بذر همه داروهای گیاهان با این درخت است. انسان در طول حیات خود به تجربیات علمی و تحقیقی فراتر از تائین نیازهای غذایی دست یافت. این گیاهان برای تهیه ادویه، عطر و داروهایی که برای مداوای زخم‌ها، دردها و ناراحتی‌های مختلف جسمی به کار می‌رفت، استفاده می‌شدند. گاهی هم برای مداوای جانوران به عنوان دارو این گیاهان بکار می‌رفت و همچنین کچینه‌ای از تجربیات پزشکی حاصل و بجا مانده است (جواشیر، ۱۳۷۸).

ایرانیان نخستین رمداران و کشاورزان جهان بوده‌اند که در ۱۰۵۰۰ سال قبل اقدام به اعلی کردن کوسه‌ها کردند. در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح یعنی مقارن با دوره‌ی اول شوش، در فلات ایران خورشید زمره‌ی بزرگترین خدایان شمرده می‌شده است. تاجایی که در نواحی فارس، نزدیک تخت جمشید، رفته رفته حک شدن خورشید بر روی ظروف، به صورت امری طبیعی درآمده بود. در متون کهن آمده است که ایرانیان آفتاب را چشم آسمان می‌پنداشتند و دشمن بیابان، کویر و خرابی بودند. تاجایی که به دلیل مفهوم و اساس

تبلیغات دین زرتشت که در جنت عمران و آبادانی و عشق به زمین بوده است، زرتشت را پیامبری برای آبادانی ایران می‌دانستند و به او عنوان پیامبر کشاورزان داده بودند. هر گاه سخنی از تعالیم زرتشتی به میان می‌آید اگر به معنی اصلی و ساده آن توجه کنیم در می‌یابیم که در تمامی نصیحت و تعالیم سعی شده است تا انسان به طبیعت پیوند داده شود. افسانه‌های ملی حکایت از آن دارد که درخت سرو به دست زرتشت بایگشت شده باشد. مدارک تاریخی نشان می‌دهد که سرو مذکور به دستور متوکل عباسی قطع و تنه آن به بغداد فرستاده شد. در بین راه شبانه توسط مردم ایران بذور و شاخه‌های این درخت به نواحی مختلف ایران منتقل شده است. در آن زمان عمر این درخت توسط مولف برهان قاطع بیش از ۱۴۵۰ سال ذکر شده است. درخت سرو به تکرار در جاری‌های تخت جمشید آمده است و در این آیین نماد سبزی و استواری بوده است. این درخت اولین بار در دوره اشکانیان به اروپا راه یافت و نام آن که سمس یعنی تولد حضرت مسیح شد.

زرتشت در نیایش‌ها، قبل از پرداختن به هر موضوعی به اهمیت طبیعت و عناصر طبیعی پرداخته است و نیایش‌های خود را با ارج دادن به این موضوعات آغاز نموده است. برای مثال در یکی از نیایش‌ها به نام نیایش "برادر درخت" زرتشت اشارات مستقیم به طبیعت و اهمیت آن با لاف درخت دارد تا جایی که انسان را درختان را به مثابه برادرانی می‌خواند که بدون یاری و تعاون با هم نمی‌توانند به زندگی درست و توسعه برسند (مناجاتی، ۱۳۸۶).

در این نیایش این چنین آمده است:

"درخت نمونه‌ی کاملی از شکل زندگی گیاهی است، همان گونه که انسان نیز نمودار بالاترین درجه کمال در جهان جانوری است، عالی‌ترین و مناسب‌ترین شکل خوراک در سیاره‌ی زمین از فرآورده‌های درختی، چون انواع میوه‌ها بوده است. در این زمینه گفته شده، انسان به عنوان کامل‌ترین نمونه در جهان باید از چنین خوراک‌کی تغذیه کند، همچنین تعاون آدمی در گسترش زندگی گیاهی موجب پیدایش سازگارترین محیط زندگی بر روی زمین می‌شود."

بچنین درجای دیگرمی از اوستا نیز به فراخور آموزش ها و نقطه نظرها، درخت به عنوان برادر انسان وجود دارد. به موجب همین سروده ها، قطع درختی بدون آنکه حداقل دو درخت دیگر به جایش غرس شود کرداری اهریمنی قلمداد می شده است. از جمله هرپدری، بنگامی که دارای فرزند می شد لازم بود، به یاد بود چنین واقعه ای درختی بکار دو تکرار این کاشت در هر زادروز تولد کودک تکرار شود تا زمانی که فرزند به میت و یکسالگی رسید، زمینی را که درختان در آن غرس و پرورش یافته اند، به عنوان میراثی به فرزند هدیه تا به عنوان وسیله ای برای امرار معاش و گذران زندگی از آن بهره گیرد (رضی، ۱۳۸۰).

زمان آشوریان، کشت گیاهان از نقاط مختلف کشورهای دور متداول شد. در حدود ۶۰۰ سال پیش زمان حکومت همدانیان بر بام قصر سلطنتی درختان و گیاهان بسیار کاشتنند. از آن جمله، باغ های آویران که از عجایب هفتگانه جهان بشمار می رفت و در شربابل واقع بود. شاید قدیمی ترین گیاهی که از آن به عنوان گیاه دارویی در تاریخ نام برده شده، گیاه بوم (foum) است. مادامحدود ۸۵۰ سال پیش از میلاد مسیح حکومت خود را در ایران آغاز کردند و برای نقل و انتقال خویش از ارابه های استفاده می کردند که چرخ هایشان از تنه درخت دست شده بود. بچنین ماده به ساختن تالارهای ستون دار پرداختند و ستون ها یکی از چوب ساخته شده بود و اطراف هر یک را با نشت خام و باروکش مخلوط ملاط، گل اندود می کردند. ستون های چوبی متعلق به درخت ارس بوده است. در زمان هخامنشیان علاقه به کشت درختان جنگلی بوجود آمد که از نظر تولید چوب اهمیت داشت و این امر، سرآغاز جنگلکاری در ایران محسوب می گردد. کوروش کبیر شخصاً به کشت درختان بهمت می کاشت و داریوش کبیر مزربان "کارات" را برای جنگلکاری با درختان بومی بین النهرین می ستود. کوروش را می توان نخستین تاسیس کننده ی باغ و پروری دانست. گزنفون از زبان ستراط می گوید:

در هر جا که شاه اقامت کند و به هر جا رود همیشه مراقب است که در هر جا بلغی باشد پر از چیزهایی زیبا که زمین می دهد. این بلغ ها را پروری می -

نامند. اگر هوا بگذارد شاه بیشتر اوقات خود را در این بلغ های گذرانند."

دوره ی هخامنشیان کشاورزی و صنعت توسعه قابل توجهی یافتند و در این زمان بود که ایرانیان به ابریشم دست یافتند. به احتمال زیاد ورود درخت زیتون اعلی نیز به ایران در زمان کوروش و خشایار شاه صورت گرفته است. لشکریان کوروش و خشایار شاه پس از دست یافتن به یونان، بند درختان زیتون را همراه خویش به ایران آوردند. در زمان ساسانیان باغ

های نسبتاً وسیع زیتون احداث شد. بهرمان درخت خرنوب *Ceratonia Siliqua* نیز از یونان به ایران آورده شد. هرودت می‌گوید: "علاقه خشایارشا به درختان چنان بوده است که هنگام عبور از آسیای صغیر موقعی که از مقابل یک درخت سرو برومند عبور می‌کنند بی‌دنگ فرمان می‌دهد که زنجیری از زر به آن می‌باززند و یکی از سربازان جاویدان را به پاسبانی آن بگذارد" به احتمال زیاد این سرو مبوط به گونه‌ی *Cupressus Horizontalis* که از درختان بومی ایران در زاگرس، اطراف شیراز و همچنین البرز است. شاید آیین زیور بستن به درختان کهنسال که امروزه در بعضی نقاط جهان و ایران متداول است، از این اقدام ستوده خشایارشا به منظور حمایت از درختان جنگلی سرچشمه گرفته باشد. این فرمان خشایارشا در مورد کاردن کلهبان برای درخت جنگلی به منزله اولین قدم در زمینه علم جنگل‌بانی به خصوص حفظ ذخایر ژئومورفیک گیاهی است. در زمان اشکانیان درختان می از نظر تنوع و کیفیت در ایران برای اروپاییان مطرح بود که از جمله آنها می‌توان درختان جگ (*Dalbergia*) و گردو را نام برد. در زمان ساسانیان دگرگونی پشمگیری در ساختمان سازی به وجود آمد و استفاده از سقف‌ها و پوشش‌های طاقی آجری شکل، جانشین سقف‌های مسطح با پوشش چوبی گردید. ساسانیان با بکارگیری چنبرن سبک مدرفنی، استفاده از چوب را در سقف و ستون منوخ کردند و این امر خود در کاهش میزان تخریب جنگل‌های توانست با اهمیت باشد (جوانشیر، ۱۳۷۸).

به طور کلی، با وجود متفاوت بودن مفهوم طبیعت و اهمیت آن در ادیان مختلف، در غالب ادیان الهی، همچون دین یهود، مسیحیت و اسلام، امری مشترک در میان بگی آنها وجود دارد و آن پرداختن به علوم طبیعی و ادراک نظام مندی طبیعت در سایه وجه الهی گونه آن است. ضمن اینکه طبیعت در منظر ایشان، بستر حیات آدمی است و گفته شده نهاد صورتی مجاز به اعمال تغییرات در آن هستند که به حکم خدا مجاز تشخیص داده شده باشد. در واقع نگاه به طبیعت از منظر الهی در چنبرن مطرح شده است که انسان و طبیعت هر دو مخلوق خداوند هستند و بر طبق اراده و حد اختیارات او باید مدیریت شوند. اما حق استفاده و بهره‌برداری مشروط از آن به انسان اعطا شده است (سناجاتی، ۱۳۸۶).

در تمدن اسلامی مانند سایر تمدن‌های کهن که هر کدام به سبب تمسک بر اعتقادات دینی خاص خود بوده‌اند، علوم جهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی باید با اصول کلی دین که از مبدا وحی آسمانی سرچشمه گرفته شده است انطباق داشته باشد. کتاب قرآن نیز در آیات خود آمانا انسان را متوجه پدیده‌های طبیعت و ارزش و اهمیت و چگونگی نگاه انسان به ایشان می‌کند. تا جایی که در بسیاری موارد این پدیده‌ها آیتی از خداوند معرفی کرده و انسان را به تامل و دقت در آن فراخوانده است. در اغلب موارد از اشجار، چراگاه‌ها، باغاتی با درختان بهم پیچیده و سربه فلک کشیده و یار از میوه یاد نموده است (بازرگان، ۱۳۵۶). مصنف بر اینکه در بسیاری موارد با استفاده از عناصر و پدیده‌های طبیعت برای نگاشتن سوره‌های قرآن به عنوان سر فصلی

برای محتوی هر سوره، به این ارزش گذاری و توجه خود صحه می گذارد. در نهایت برای بیان هر چه بیشتر ارزش ولای طبیعت، به توصیف و تشریح های متعددی اشاره نموده است به طوری که بهشت به عنوان بالاترین جایگاه قرار داده شده از طرف خداوند برای بندگان صالح و عده داده شده است. از دیگر نشانه های اهمیت طبیعت در دیدگاه اسلام می توان به آن دسته از آیاتی اشاره کرد که خداوند در آن ها برای یاد آوردن انسان، از وظیفه پاکسازی انسان از عوامل و عناصر طبیعت نام می برد و انسان را به الگو برداری از این عناصر طبیعی دعوت می کند (مناجاتی، ۱۳۸۶) مانند آیه ی ۶ سوره الرحمن:

والنجم والبرسجدان.... و سده و درخت سجده کنانند (قران کریم).

منابع مورد استفاده در مقدمه:

- آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۸۱. زرتشت، مزدینا، حکومت. شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۵۶. توحید- طبیعت- محافل. انتشارات قلم.
- جوانشیر، کریم، ۱۳۷۸. تاریخ علوم منابع طبیعی. سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
- مناجاتی، زرین، ۱۳۸۶. طبیعت بستر حیات یا ابزار توسعه. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه جغهداری و اقتصاد. جخل دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران. ۱۴۶ص.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۰. اوستا. نشر بهجت.
- نیکنام، کوروش، ۱۳۸۵. از نوروز تا نوروز (آیین ها و مراسم سنتی زرتشتیان ایران). موسسه فرهنگی- انتشاراتی فروهر.